



سید محمد جواد فهری

زکریا بن آدم قمی

«خداوند او را مورد رحمت خود قرار دهد، چه روزی که به دنیا آمد و چه روزی که از دنیا رفت و چه روزی که دگربار برانگیخته می شود. همانا اتمام روزهای زندگی را در عرفان و شناخت حق تعالی می گذرانند و همواره خدا را یاد می کرد و در راه خدا صبور و بردبار بود و به آنچه خدا و رسولش دوست داشتند قیام می کرد. خدا او را بیمارزد، از دنیا رفت درحالی که ایمانش پابرجا بود و هرگز بیعتش را نکول نکرد و در دین خدا چیزی را عوض ننمود، پس خدایش پاداش دهد، پاداش خواسته اش، و بهترین آرزویش را بر آورده کند...»^۱

این سخن والا از امام جواد سلام الله علیه درباره زکریا بن آدم قمی نقل شده است و این ارزنده ترین گواه بر صدق و

راستی و خلوص و امانت و وفای به عهد و تقوی و بردباری و پابرجائی و عرفان و ایمان یکی از زبده ترین یاران و اصحاب امامان علیهم السلام است. همو که زندگی خود را صرف در خدمت به امام و پیشوایش حضرت رضا سلام الله علیه نمود و در یکی از سفرهای حج، همراه و رفیق حضرت و تا روز وفاتش و کیسل و مورد اطمینان او بود. همو که تمام گفتارها و رفتارهایش نشانی از یک عارف به حق و یک پارسای پرهیز کار و یک یار دانشمند امامان دارد و بقدری نزد امام هشتم علیه السلام قرب و منزلت و آبرو داشت که روزی به خدمتش عرض کرد:

«أَبِي أُرِيدُ الْخُرُوجَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ كَثُرَ الشَّفَاهُ فِيهِمْ» - من قصد دارم، از وطنم بیرون روم و فامیلم را ترک گویم زیرا جاهلان بسیاری در بین آنان پیدا شده اند.

حضرت در پاسخ فرمود:

«لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يَدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ الْكَاظمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». این کار را نکن (و به جانی دیگر مهاجرت ننما) زیرا بوسیله تو، بلا از اهل بیت و خانواده ات دفع می شود، چنانچه بلا بوسیله امام کاظم علیه السلام، از اهل بغداد (کاظمین) دفع می گردد.

در این سخن بزرگ، اولاً امام هشتم «ع» بقدری نسبت به این یار وفادارش احترام می گذارد که او را با پدر بزرگوارش امام هفتم «ع» مقایسه می کند. ثانیاً - حضرت به او می فهماند که دارای آنچنان مقام و منزلتی نزد خداوند است که وجود مبارکش، بلا را از وطنش (قم) و خانواده و فامیلمش برطرف می سازد، یعنی او یکی از اولیای خدا و اوتاد روی زمین است که خداوند

بوسیله وجود آنها در زمین، بلیات را از اهل زمین دور می نماید.

وانگهی چه بسا حضرت او را از مهاجرت و بیرون آمدن از قم منع می فرماید تا اینکه وجود او پناه و ملجأ بیچارگان باشد و نادانان، از علم بسیار او استفاده کنند و مجلس درس و بحثش برقرار باشد و مردم نیازهای مادی و معنوی خود را بوسیله او برطرف سازند و در نتیجه مایه خیر و برکت برای بستگان و هموطنان خویش باشد. وهمینطور هم بود.

علی بن مسیب می گوید: خدمت امام رضا سلام الله علیه مشرف شدم و عرض کردم:

راهم دور است و در هر فرصت نمی توانم به خدمت شما برسم، پس مسائل و احکام دینم را از چه کسی دریافت نمایم؟

حضرت در پاسخ فرمود:

«مِنْ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِيِّ، الْمَأْمُونِ عَلَيَّ الْبَيْنِ وَالْدُنْيَا» - از زکریا بن آدم قمی، همان کسی که دین و دنیايش را محفوظ نگاه داشته است.

آنگاه علی بن مسیب ادامه می دهد: من به قم بازگشتم و هرگاه سئوالی داشتم، به خدمت زکریا بن آدم می رسیدم و از او می پرسیدم و او در تمام موارد، پاسخگوی من بود و مشکلاتم را رفع می کرد.

عبدالله بن صلت قمی گوید: در

روزهای آخر عمر امام جواد سلام الله علیه، بر آن حضرت وارد شدم، شنیدم می فرمود: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عسی خیراً فقد وفوا لی» - خداوند از طرف من به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم، پاداش خیر دهد چرا که اینان نسبت به من وفا کردند.

احمد بن محمد بن عیسی قمی گوید: روزی غلام امام جواد سلام الله علیه بر من وارد شد و نامه امام «ع» را آورد که به من دستور داده بود، به خدمتش مشرف شوم. هنگامی که به خدمت حضرت در مدینه، در منزل بزید رسیدم سلام کردم و داخل شدم. دیدم حضرت یاد صفوان و محمد بن سنان و دیگران را می کنند و از آنها به نیکی نام می برند، همچنان که غیر از من بسیاری، از آن حضرت شنیده بودند.

در دلم گفتم: خوب است، نام زکریا بن آدم را ببرم تا شاید، حضرت از او نیز یادی کنند و برای او دعائی نمایند. پس از آن به خود بازگشتم و گفتم: من کی هستم که چنین جسارتی بنمایم؟ حضرت خود بهتر می دانست که چه می گویند و چه می کنند.

آنگاه دیدم حضرت روبه من کرده فرمودند: ای ابوعلی! در مثل شخصیتی مانند ابویحیی (زکریای قمی) شکی به دل خود راه نده، چه خدمتهای او نسبت به پدرم و مقام و منزلتی که نزد آن حضرت و همچنین نزد من داشته، بر کسی پوشیده

نیست...

روایتی که زکریا بن آدم مستقیماً از امام نقل کرده و یا بوسیله دیگران نقل کرده و یا از او نقل کرده اند، به چهل روایت می رسد. جالب اینجا است که در بعضی از روایتها پس از ذکر نام ایشان، گفته اند: صاحب الرضا علیه السلام - یار امام رضا علیه السلام، و شاید به همین نام، بدون ذکر نام خودش نیز در سخن بعضی از علما و اصحاب آمده باشد. او نه تنها از اصحاب و یاران مخلص و صدیق امام هشتم سلام الله علیه بوده که دوست و رفیق آن حضرت نیز به شمار می رفت تا اینکه در یکی از سفرهای حج حضرت، از مدینه تا مکه همسفر ایشان بود و حضرت از وجود چنین یاری اظهار خرسندی و سرور می کرد. زهی سعادت.

این مرد بزرگوار، پس از سالها خدمت به اسلام و مسلمین در قم درگذشت و در جایی که اکنون به نام «شیخان» معروف است، به خاک سپرده شد. او دارای بارگاهی است معروف که از همان زمان تا امروز، مردم به زیارتش نائل می شوند و بزرگان دین افتخار همجواری او دارند.

۱ - «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، فَلَا: حَرَجْنَا بَعْدَ وَفَاةِ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ نَحْوِ الْحَجِّ، فَتَقَفْنَا كِتَابَهُ (الْإمام الجواد) عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَهْضِ الطَّرِيقِ فَإِذَا فِيهِ: ذَكَرَتْ مَا جَرَى مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ بِهِ فِي الرَّجُلِ الْمَسْئُوفِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ فُيِّسَ وَيَوْمَ بُعِثَ حَيًّا، فَقَدْ عَاشَ أَبَاهُ حَيًّا عَافِيًّا بِالْحَقِّ فَإِذَا بِهِ ضَابِرًا مُحْتَبِئًا لِيَلْحَقَ فَأَمَّا بِنَا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَمَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ حَرًّا نَأْكِبُ وَلَا مُبَدِّلَ فَجَزَاهُ اللَّهُ أَجْرَتَهُ وَأَعْطَاهُ خَيْرَ أُمَّتِيَّةٍ...»